

نقش انقلاب اسلامی ایران در تغییر هندسه جهانی قدرت با تأکید بر ظرفیت‌های راهبردی آن

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۳

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۱/۲۶

غلامرضا ضابط‌پور کاری *



نقش انقلاب اسلامی ایران در تغییر هندسه جهانی قدرت...

شواهد موجود به‌خوبی نشان می‌دهد وضعیت جدیدی در راه است و نوعی تغییر بنیادین در حال اتفاق افتادن است. پرسش اصلی نوشتار این است که: نقش انقلاب اسلامی ایران در تحول و مهندسی جهانی قدرت چیست؟ مقاله حاضر با استفاده از روش آینده‌پژوهی به بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر هندسه جدید جهانی قدرت و آینده پیش‌روی آن پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد درحالی‌که جهان در کشمکش منازعات ناشی از ساختار دوقطبی به سر می‌برد، پدیده انقلاب اسلامی ایران ظهور کرد و با ارائه گفتمانی جدید، نه تنها در عرصه داخلی اثرگذار بود، بلکه سبب ایجاد دگرگونی‌هایی در نوع نگرش‌ها، ساختارها و شکل‌گیری جریان‌های فکری در سطح بین‌الملل شد. البته این حد از عمق‌بخشی مطلوب نیست؛ چراکه اگر ایران می‌خواهد طبق سند چشم‌انداز بیست ساله قدرت اول منطقه از نظر علمی، فناوری و اقتصادی باشد، نیاز است این عمق‌بخشی بسیار وسیع‌تر و از همه مهم‌تر، بادوام‌تر شود. رسیدن به آینده مطلوب در نظم جدید جهانی، منوط به این است که چه میزان در راستای تقویت اقتصاد، فرهنگ، علم و فناوری و نیز چشم‌انداز بیست ساله بکوشیم.

کلیدواژه‌گان: انقلاب اسلامی، هندسه جدید قدرت، آینده‌پژوهی، چشم‌انداز و تمدن ایرانی - اسلامی.

* استادیار دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل (zabetpour@nit.ac.ir).



۱. مقدمه

انقلاب اسلامی ایران با بیش از سه دهه سابقه، شاهد پیروزی‌هایی در عرصه‌های مختلف و ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بوده است. شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی بر مبنای اندیشه‌های حضرت امام خمینی، خود عامل مهمی در تغییر هندسه قدرت جهانی از بدو شکل‌گیری تاکنون شمرده می‌شود. انقلاب اسلامی در شرایطی به پیروزی رسید که این تصور بر دنیا حاکم بود که دین و معنویت باید از عرصه حیات سیاسی - اجتماعی کنار زده شود و اساساً دین و معنویت مربوط به امور فردی است، نه امور سیاسی - اجتماعی. انقلاب اسلامی ثابت کرد هم می‌توان دین‌دار بود و هم می‌توان تحول سیاسی - اجتماعی پدید آورد و از این نظر این انقلاب در ترویج روحیه خودباوری در میان دین‌باوران دنیا بسیار الهام‌بخش بوده است؛ به گونه‌ای که در اثر پیروزی انقلاب اسلامی، روح تازه‌ای در نهضت‌های رهایی‌بخش در سراسر دنیا دمیده شد و این جنبش‌ها دور جدیدی از فعالیت‌های خود را آغاز کردند.

چهارمین دهه پیروزی انقلاب اسلامی باید سرشار از تحولات عمیق در عرصه‌های گوناگون داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. بر این اساس، ضرورت تحلیل آینده انقلاب اسلامی و چشم‌اندازهای پیش‌رو، بیش از پیش نمایان می‌شود. در برخی کشورها که گام‌های بلندی در ترقی مادی و معنوی برداشته شده، آینده‌پژوهی به‌عنوان ضرورتی کارآمد در نظر گرفته می‌شود و برنامه‌ریزان در حوزه‌های مختلف، افزون بر تدوین برنامه‌های کوتاه‌مدت، نگاه میان‌مدت و بلندمدتی در قبال تحولات جامعه داشته‌اند؛ به طوری که آینده را تحلیل می‌کنند و با آمادگی کامل به استقبال آن می‌روند. از این رو، غفلت از تحلیل آینده انقلاب اسلامی و عدم طراحی مدل‌های جدید مدیریتی برای مواجهه با اوضاع پیش‌آمده، غفلتی جبران‌ناپذیر خواهد بود. آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار نمایندگان مجلس خبرگان، با اشاره به ضرورت داشتن نگاه جامع به مسائل داخلی، منطقه‌ای و جهانی فرمودند:

ما به مسائل جهانی و مسائل منطقه‌ای و از جمله مسائل کشورمان، باید نگاه کلان و جامع داشته باشیم. این نگاه کلان، به ما معرفت و بصیرتی اعطا می‌کند که اولاً موقعیت خودمان را، جایگاه خودمان را، ایستگاه خودمان را در وضع کنونی بازیابی کنیم و بفهمیم در چه وضعی قرار داریم؛ بعد هم به ما تعلیم می‌دهد که برای آینده چه باید بکنیم (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۶/۱۳).

ایشان همچنین نظم مستقر قبلی دنیا را در حال تغییر دانستند و بر ضرورت تبیین

جایگاه اسلام و جمهوری اسلامی در نظم نوین جهانی تأکید کردند و فرمودند:

در نظم جدید عالم، جایگاه اسلام، جایگاه جمهوری اسلامی، جایگاه کشور مهم ما ایران کجا خواهد بود؟ این را می‌توانیم فکر کنیم، پیش‌بینی کنیم، در راه آن حرکت کنیم (همان).

در واقع چون از یک سو نظم حاکم بر نظام بین‌الملل در حال تغییر است و از سوی دیگر، جمهوری اسلامی به‌عنوان نظامی پویا، خواهان ایفای نقشی مؤثرتر و گسترده‌تر در دنیاست، باید جایگاه این نظام در نظم نوین جهانی به‌خوبی تعریف و تبیین شود و در راستای دستیابی به آن جایگاه، برنامه‌ریزی و عمل صورت پذیرد. مقاله حاضر می‌کوشد با تشریح و تبیین شرایط فعلی نظم حاکم بر نظام بین‌الملل و با کمک روش آینده‌پژوهی، نقش و چشم‌انداز جایگاه انقلاب اسلامی ایران را در نظام متحول جهانی به تصویر بکشد.

۲. آینده‌پژوهی و انقلاب اسلامی

امروزه تغییرات با سرعت بسیار بالایی در حال روی دادن است. تغییرات در حوزه فناوری و در پی آن در دیگر جنبه‌های زندگی، افزایش روزافزون وابستگی متقابل کشورها و ملت‌ها به یکدیگر، تمایل به جهانی شدن را به همراه حفظ ویژگی‌های ملی، قومی و فرهنگی افزایش داده است. این امر می‌طلبد دولت‌ها و ملت‌ها درک بهتر و دقیق‌تری از آینده به‌دست آورند. آیا انسان می‌تواند از آینده آگاه شود؟ به‌یقین درباره آینده هیچ یقینی وجود ندارد و این خود از اصول آینده‌پژوهی است، ولی بر اساس اصل دیگر که انسان می‌تواند در سرنوشت آینده اثرگذار باشد، دانشی شکل گرفته که می‌کوشد پیش‌بینی عوامل را در تغییرات آینده به صورتی دوگانه - هم مهار تغییرات و هم آمادگی جامعه برای تغییرات - مدیریت کند (اسلدر و دیگران، ۱۳۹۰، پیش‌گفتار ناشر).

آینده‌پژوهی در ابتدای سده بیستم در اندیشه‌های دانشمندان چون والز و اکبرن مطرح شد؛ به‌گونه‌ای که در دهه ۱۹۴۰م نخستین پروژه آینده‌پژوهی به شکل موفقیت‌آمیزی صورت پذیرفت. اما دانش آینده‌پژوهی به شکل امروزی آن، پس از پایان جنگ جهانی دوم در اندیشه‌گاه رند شکل گرفت. در این اندیشه‌گاه، این دانش به رشته‌ای علمی و دانشگاهی مبدل گشت. آینده‌پژوهی، تلاشی نظام‌مند و علمی از آینده و سیاست‌گذاری پیش‌نگر است به دنبال آنکه به چه شکلی از فرصت استفاده کنیم و آن را برای آینده به کار گیریم (پدرام، ۱۳۸۸، ص ۶۷).

در آینده‌پژوهی، روش‌های گوناگونی استفاده می‌شود، ولی در ترسیم سیاست‌گذاری‌های بلندمدت نظام سیاسی، بیشتر از روش «چشم‌انداز» استفاده می‌شود.





چشم‌انداز یکی از روش‌های آینده‌پژوهی است که به دنبال پاسخ به این پرسش است که: آینده باید چگونه باشد؟ این روش درصدد ارائه تصویری مطلوب در افق زمانی بلندمدت است و هرگز از وضع موجود حادث نمی‌شود، بلکه از منابع، اسناد بالادستی، ارزش‌های اساسی و اهداف بنیادین به‌دست می‌آید. این‌گونه ارائه تصویر که به «پس‌بینی» شهرت دارد، یک برنامه‌ریزی از آینده به حال است، نه یک شیوه از حال به آینده. از آنجاکه جامعه آرمانی به‌سادگی و در افق زمانی نزدیک تحقق‌پذیر نیست و جامعه در عمل مجبور است نسخه نازل‌تری از آن را عملی قرار دهد، این نسخه نازل‌تر با عنوان «چشم‌انداز هنجاری» تحقق می‌یابد. بنابراین، در چشم‌انداز باید آینده‌های عملیاتی را، همانند چشم‌انداز بیست ساله، هنجاری تعریف کنیم و به تمام بخش‌های جامعه آموزش دهیم که در راستای چشم‌انداز برنامه‌ریزی کنند (ملکی‌فر، ۱۳۸۸، ص ۷).

نکته‌ای در معنای لغوی چشم‌انداز وجود دارد که ما را به معنای اصطلاحی آن رهنمون می‌سازد. واژه (vision) یا چشم‌انداز در فرهنگ آکسفورد (۲۰۰۴م) این‌گونه معنا شده است: «فضایی که آن را از موقعیتی خاص می‌توان دید؛ ایده یا تصویری در ذهن؛ رؤیا یا تجربه-ای این‌چنینی، به‌ویژه از نوع مذهبی؛ توانایی تفکر درباره برنامه‌ای در آینده». از مجموع این معانی می‌توان چنین نتیجه گرفت یکی از عناصر اصلی چشم‌انداز در معنای لغوی، «تصویری از آینده» است. در ادبیات آینده‌پژوهی نیز طیف وسیعی از تعریف‌ها درباره چشم‌انداز وجود دارد که بر «تصویری از آینده» تأکید دارند:

– چشم‌انداز، یک تصویر ذهنی است که به‌وسیله قدرت تصور و البته به‌صورت غیرخیالی تهیه می‌شود (قدیری، بی‌تا، ص ۱۲).

– تصویری از آینده‌ای مطلوب و پاسخی به این پرسش که «ما می‌خواهیم چه چیزی بیافرینیم؟». در این تعریف، برخلاف رویکرد سنتی، چشم‌انداز، آینده‌ای نیست که باید پیش‌بینی شود، بلکه فردایی است که باید خلق شود (J. and Neuberger, 1993, p4).

آنچه در این تعریف‌ها بر آن پای فشرده می‌شود، آن است که چشم‌انداز، توانایی نگرستن به فراتر از وضعیت موجود، خلق و ابداع آنچه اکنون وجود ندارد، تبدیل شدن به آنچه اکنون نیستیم و توانایی زندگی در آرمان است. بنابراین، چشم‌انداز عبارت است از تصویری مثبت از آینده مطلوب؛ تصویری از اینکه آینده باید چگونه باشد (J.M, 1993).

اکنون پرسش این است که: با گذشت بیش از سه دهه از عمر انقلاب اسلامی و تجربه گران‌سنگ به‌دست‌آمده، با توجه به اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی، چقدر

واقعیت‌های به‌وقوع‌پیوسته با آن آغاز، همراه بوده و به چه مقدار دسترسی حاصل شده است؟ همچنین در آینده باید به کدام سو حرکت کرد؟ محور کوشش‌های همه ملت چگونه باید ترسیم شود و چگونه باید در مهندسی، آینده‌ای روشن برای کشور طراحی نمود؟

۳. پیچ تاریخی؛ هندسه و افق جدید قدرت جهانی

در هر دوره‌ای نظمی بر جهان حاکم بوده و بر اساس آن، جایگاه ملت‌ها و قدرت‌ها تعریف شده است. تا پیش از جنگ دوم جهانی، به‌ویژه در قرن نوزدهم، نظام پنج‌قطبی بر جهان حاکم بود.^۱ در این دوره طولانی، عمده کشورهای جهان در قاره‌های آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین، تحت سلطه کشورهای استعمارگر اروپایی قرار داشتند. این وضعیت در فاصله بین دو جنگ اول و دوم به نظام امنیت دسته‌جمعی تبدیل شد.^۲

جنگ جهانی اول و دوم، کشورهای قدرتمند اروپایی را تضعیف کرد و با ظهور دو قدرت برتر آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق از درون جنگ جهانی دوم، نظام دوقطبی با محوریت دو قدرت یادشده شکل گرفت و عملاً جهان به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شد. آمریکا پرچمدار مکتب لیبرالیسم و کاپیتالیسم (در اقتصاد) بود و روسیه با نام جدید اتحاد جماهیر شوروی - که به نظام گسترده شورایی اشاره می‌کرد - و با مکتب مارکسیسم ظهور یافت. برای فهم ماهیت نظام دوقطبی، می‌توان به سخنان نخست‌وزیر انگلیس پس از جنگ دوم جهانی توجه کرد. چرچیل درحالی‌که بر عرشه ناوی در مدیترانه ایستاده بود، گفت:

اکنون شرایط جهان تغییر کرده و دنیا حکم یک خانواده را پیدا کرده است. همان‌طور که در یک خانواده، این برادرهای بزرگ‌تر هستند که نظم آن خانواده را تنظیم می‌کنند، الان هم در جهان دو برادر بزرگ‌تر هستند که باید نظم جهانی را تنظیم کنند و این دو برادر بزرگ‌تر، آمریکا و شوروی هستند (جوانی، ۱۳۹۳).

۱. این نظام که «سیستم پنتارشی» نامیده می‌شود، به دنبال معاهده «وستفالی» در سال ۱۶۴۸ م برقرار گردید و به موجب آن، پنج کشور روسیه، انگلستان، فرانسه، آلمان (پروس) و اتریش که پنج قدرت برتر بودند، بر جهان حاکم شدند.

۲. با پایان جنگ اول جهانی، جامعه ملل تأسیس گردید. بر اساس منشور جامعه ملل، حمله به یکی از کشورهای عضو این جامعه، حمله به همه اعضا تلقی می‌گردد. از این سازوکار به «سیستم امنیت دسته‌جمعی» تعبیر می‌شد.





بر اساس چنین تصویری از شرایط جهان، نظام دوقطبی پس از جنگ جهانی دوم، جایگزین نظام چندقطبی پیش از جنگ شد و اروپا از مرکز ثقل بودن قدرت در جهان خارج گشت و جهان به دو بخش شرقی و غربی تقسیم گردید. اروپایی که روزی خود بر جهان سیطره داشت، بخش غربی‌اش تحت نفوذ آمریکا و بخش شرقی‌اش تحت نفوذ شوروی قرار گرفت. در دوران نظام دوقطبی، هریک از دو ابرقدرت حاکم بر جهان با ایدئولوژی‌های متفاوت در رقابت و جنگ سرد با دیگری و به دنبال حذف آن از صحنه و حاکم کردن مطلق خود بر جهان بود. جنگ سرد یا دوران رقابت میان دو بلوک شرق و غرب از سال‌های پایانی دهه چهل میلادی جدی‌تر شد، ولی به‌طور معمول تولد این دوران جدید را به جنگ کره (نخستین سال‌های دهه ۱۹۵۰) نسبت می‌دهند که دنیای دوقطبی را شکل داد.

دوران نظم دوقطبی حاکم بر عالم تا سال ۱۹۹۱ ادامه داشت. با فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، نظم دوقطبی به پایان رسید و در همین سال بود که رئیس‌جمهور وقت آمریکا، جرج بوش پدر از نظم نوین جهانی تحت حاکمیت واحد آمریکا سخن گفت و مدعی شد با از میان رفتن بلوک شرق، این امریکاست که بر دنیای جدید حکومت خواهد کرد. البته دخالت‌های نظامی آمریکا در جای‌جای دنیا در زمان جنگ سرد نیز جدی بود، ولی در دوران پس از جنگ سرد آمریکا کوشید نظم مستقری را پدید آورد که در آن، این کشور تک‌قطبی یگانه و مقتدر عالم باشد.

آمریکایی‌ها طی دو دهه اخیر، تلاش‌های فراوانی کردند و هزینه‌های بسیاری را به همراه خسارت‌های سنگین و جبران‌ناپذیر متحمل شدند تا نظم نوین موردنظر خود را به ملت‌ها و دولت‌های جهان تحمیل کنند، لیکن در این مسیر موفق نبودند. برآورد کارشناسان راهبردی آمریکا بر این نکته تأکید داشت که تنها راه رسیدن ایالات متحده به مدیریت انحصاری بین‌المللی و استقرار نظام تک‌قطبی، داشتن سلطه انحصاری بر غرب آسیا (خاورمیانه) است. تلاش آمریکا برای سلطه بر غرب آسیا و نیز منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز با وجود لشکرکشی‌های متعدد به سرانجام نرسید و حتی اشغال افغانستان و عراق نیز این خواسته آمریکا را تأمین نکرد. از سوی دیگر، فشار آمریکا بر کشورهای غرب آسیا و خلیج فارس برای تحمیل رژیم اشغالگر قدس و تثبیت آن نیز در یک روند چند ده ساله با مشکل روبه‌رو شد و به مرور وضع این رژیم رو به وخامت بیشتر گذاشته است. شکست‌های آمریکا در افغانستان و عراق از یک طرف و شکست رژیم

صهیونیستی در جنگ ۳۳ روزه از طرف دیگر، این واقعیت را آشکار ساخت که دوران امپراطوری غرب و به‌ویژه آمریکا در منطقه راهبردی غرب آسیا رو به پایان است. ایالات متحده آمریکا بر اساس شواهد و واقعیت‌های موجود و اعتراف شخصیت‌های سیاسی و اندیشکده‌های تحقیقاتی آن، گرفتار مشکلات پیچیده‌ای گردیده و نشانه‌های افول اقتدار جهانی آن در ابعاد مختلف نمایان شده است. افول امپراطوری‌ها، ناگهانی و آنی نیست و قدرت‌های بزرگ در تاریخ همیشه به آهستگی سیر تزلزل و ضعف خود را پیموده‌اند و آمریکا نیز از این قاعده مستثنی نیست.

گیدون راشمن (Gideon ranchmen) تحلیلگر سیاسی مجلات آمریکا، بر این نظر است که آمریکا باید به فکر سقوط خود باشد. ایالات متحده آمریکا دیگر هرگز موقعیت تسلط جهانی را بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی تجربه نخواهد کرد. آمریکا از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۸ که دچار بحران اقتصادی شد، هفده سال از موقعیت هژمونی جهانی برخوردار بود، ولی با معضلات اجتماعی و اقتصادی ناشی از این بحران، موقعیت خود را از دست داد و دیگر هم آن را تجربه نخواهد کرد. آن روزها دیگر تمام شد. رشد اقتصادی و نظامی چین، تهدیدی بلندمدت برای هژمونی جهانی آمریکاست. در واقع، امروزه رقابت میان چین نوظهور و آمریکای ضعیف، حول ابعاد گوناگون است. در مقابل ضعف آمریکا، قدرت‌های نوظهور از جمله چین، برزیل، هند و ایران هستند. هرکدام از این کشورها، اولویت‌های سیاست‌های خارجی خود را دارند که توانایی آمریکا برای شکل‌دهی نظام جهانی را محدود می‌کنند (Bachman, 2011).

جان ایکنبری، نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکا و استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه پرینستون آمریکا، در سال ۲۰۱۴ در مقاله‌ای با عنوان «آینده نظم جهانی لیبرال» که از سوی مجله *فارین افرز* منتشر شده، به تغییر قدرت جهانی اشاره کرده است. او معتقد است تغییر قدرت جهانی و افول قدرت آمریکا و تغییر نظام تک‌قطبی در جریان است. عصر آمریکا در حال پایان است و نظم جهانی شرقی، جایگزین نظم جهانی غربی شده است. ما شاهد پیدایش قدرت‌های نوظهور هستیم؛ درحالی‌که قدرت آمریکا در حال فرسایش است. تغییر قدرت جهانی به این دلیل در جریان است که قدرت در حال انتقال از غرب به شرق است. کشور چین در کانون این تغییر قرار دارد و رسانه‌های آمریکا تصدیق می‌کنند که چین به‌زودی نیروی بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا، یعنی آمریکا را پشت سر خواهد گذاشت. بنابراین، جهان به‌نوعی در وضعیت تحول





قدرت جهانی از قدرت متمرکز به نظام چند قطبی است که می‌توان از آن با عنوان «نظام انتشار قدرت» یاد کرد. کشور چین شاید بیشترین بهره را از این انتقال قدرت ببرد (G. John Ikenberry, 2014, p56).

مؤسسه بروکینگز در زمینه افول قدرت آمریکا معتقد است بسیاری از ناظران سیاسی و اقتصادی بر آن اند که آمریکا در حال سقوط است. از زمان وقوع بحران اقتصادی بین‌المللی در سال ۲۰۰۸، مسئله سقوط آمریکا در چین و دیگر کشورها مطرح شد. برخی از افراد از جمله خود آمریکایی‌ها بر این باورند که سقوط برگشت‌ناپذیر در ایالات متحده آمریکا آغاز شده و جهان در حال ورود به عصر پساآمریکاست (chu shulong, 2011).

از نظر ساموئل هانتینگتون، عصر تک‌قطبی آمریکا به‌سوی ساختاری چندقطبی در حرکت است و این ساختار به‌زودی آشکار می‌شود. کنت والتز، از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل معتقد است اختلاف و تضاد میان منافع آمریکا و اروپا با گذشت زمان بیشتر می‌شود؛ به‌ویژه اگر کشورهایی مانند چین برای منافع آمریکا چالش‌های جدی پدید آورند (کرمی، ۱۳۸۵، ص ۲۳). والرشتاین نیز در آخرین کتاب خود به نام *افول قدرت آمریکا: آمریکا در جهانی پراشوب* به سپری شدن دوران صلح آمریکایی اشاره داشته، از اقدامات آن پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به‌عنوان عاملی برای سقوط یاد می‌کند (wallerstein, 2002). افول نسبی اقتصاد آمریکا، بیشتر به دلیل افزایش هزینه‌های نظامی است که به نظر پال کندی، نتیجه گسترش امپریالیستی و تلاش برای انجام تعهدات در خارج است که یک کشور نمی‌تواند مدت زیادی آن را انجام دهد (عسگرخانی، ۱۳۷۸). افزون بر این، دلایل دیگری نیز برای محدود شدن هژمونی آمریکا وجود دارد که می‌توان بدین موارد اشاره کرد: مخالفت‌ها و نگرانی‌های دیگر قدرت‌های بزرگ، رقابت و کشمکش‌های داخلی آمریکا و تقویت موقعیت نئولیبرال‌ها در برابر نومحافظه‌کاران، مشکلات آمریکا در عراق و افغانستان و نیز افکار عمومی جهانی (کرمی، ۱۳۸۵، ص ۲۳-۲۴).

بر این اساس است که مقام معظم رهبری ضمن اشاره به دو پایه «ارزشی و فکری» و «نظامی و سیاسی» نظم مستقر در جهان در هفتاد سال گذشته، می‌فرماید: «تحولات سال‌های اخیر در جهان و منطقه، آشکارا نشان می‌دهد که هر دو پایه اقتدار غرب دچار چالش و تزلزل جدی شده‌اند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۶/۱۳).

دوره کنونی را می‌توان «دوره گذار» نامید. جهان در حال عبور از یک مرحله و ورود به مرحله‌ای جدید است؛ یعنی نظام قبلی به پایان رسیده و هم ضلع شرقی و هم ضلع

غربی آن، در چارچوب‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در حال تغییرند. تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای به نظم جدید جهانی به اهمیت این موضوع اشاره دارد. در واقع با خاتمه نظام دوقطبی، نظام بین‌المللی جدید هنوز به نقطه کانونی مشخصی نرسیده و نظم نوینی نهادینه نشده است. دوران گذار به دلیل پیچیدگی و ابهام ذاتی از حساس‌ترین، مخاطره‌آمیزترین و سرنوشت‌سازترین دوره‌های تاریخ به شمار می‌آید. در گذشته، چنین دوران‌هایی اغلب با جنگ‌ها و رقابت‌های نظامی قهرآمیز همراه بود، ولی در دوره کنونی، به دلیل تغییرات محیط جهانی و تحول ماهیت قدرت و نیز تنوع بازیگران، رقابت‌ها بیشتر اشکال غیرنظامی به خود گرفته است؛ گرچه از شدت و اهمیت حیاتی آن کاسته نشده است.

گذار از تمرکز بر قدرت نظامی سنتی به دیگر ابعاد نوظهور قدرت، اصالت یافتن مشخصه‌های فرهنگی، معنایی، هنجاری، گفتمانی و نامتقارن و اشاعه معانی غیرنظامی قدرت، مانند قدرت اقتصادی، قدرت تکنولوژیک، قدرت بازیگری و قدرت اجماع‌سازی از نمادهای این تحول به شمار می‌آیند. ظهور بازیگران غیردولتی - از سازمان‌ها گرفته تا حتی افراد - و نقش‌آفرینی آنها در کنار دولت‌ها، یکی دیگر از همین ویژگی‌هاست. ماهیت جهانی فرایندهای گوناگون به دوران انزواجویی داوطلبانه در روابط بین‌الملل پایان داده و غیبت در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نه یک امتیاز که نوعی نقطه ضعف و کاستی شمرده می‌شود. در این شرایط، رویکرد چندجانبه‌گرایی و «همکاری و رقابت» جای «تقابل یا همکاری بی‌قیدوشرط» را گرفته و بازی با حاصل جمع صفر جایگاه خود را در مناسبات نوین جهانی از دست داده است و اصرار بر این‌گونه کنشگری، تنها به ضرر و خسارت همگانی خواهد انجامید.

۴. انقلاب اسلامی ایران و مهندسی جهانی قدرت

در این دوران انتقالی، ایران با خودباوری برخاسته از انقلاب اسلامی خود، یکی از منابع و موضوعات اصلی در شکل دادن به نظام آینده جهانی است. از این‌رو، در صورت ارزیابی دقیق و ایفای نقش حساب‌شده، می‌تواند قدرت خود را نهادینه و اثرگذار کند. با توجه به این واقعیت که منابع غیرنظامی قدرت و به‌ویژه قدرت اقناعی و گفتمان‌های اثرگذار در شکل‌گیری ساختار آتی روابط بین‌الملل نقش برجسته‌ای دارند، می‌توان دریافت که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نقش برجسته‌ای در مناسبات در حال تکوین جهانی ایفا کند. در واقع، سابقه غنی فرهنگی و تمدنی و عمق و گستره خاستگاه فرهنگی ایران، در





کنار استقلال و اعتماد به نفس ناشی از گفتمان اصیل انقلاب اسلامی، توان عملی را برای نقش‌آفرینی جهانی در حوزه نظام معنایی برای ایران فراهم کرده است. در چنین فضای متحول، پرآشوب، پرمخاطره و پرفرصت، جمهوری اسلامی ایران که ادعای پیشگامی در عرصه دیپلماسی دارد و فرستادگان مناطق مختلف در بیش از دو هزار سال قبل با امنیت کامل در مرزهای آن رفت‌وآمد می‌کردند، می‌تواند بار دیگر قدرت دیپلماتیک خود را به رخ جهانیان بکشانند؛ قدرتی که به فرموده رهبر معظم انقلاب اسلامی باید بر اقتدار درونی تکیه زند.

اکنون دنیا آستان حوادث جدیدی است. نظم مورد نظر آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی حامی او نتوانسته است مشکلات جدی عالم، از جمله مسئله فلسطین، مسئله تروریسم، مسئله امنیت، مسئله رفاه بین‌المللی، مسئله حقوق بشر مسئله آزادی را حل کند. آمریکا در بیشتر این موارد عامل بدتر شدن وضع بشر و وخیم‌تر شدن مشکلات بوده، گام‌هایی که سران این کشور برای حل این مشکلات برداشته‌اند، غالباً گامی به عقب دانسته شده است. برای نمونه، از وقتی آمریکا با شعار «مبارزه با تروریسم» به ماجراجویی در عالم زده، نه تنها حجم و شدت خطر تروریسم افزایش یافته است، بلکه آمریکا خود به‌عنوان حامی و عامل اصلی ترویج تروریسم در دنیا کارهایی صورت داده است. بدون تردید انقلاب اسلامی ایران را باید اصلی‌ترین عامل تغییر در نظم سابق و حرکت به سمت شکل‌گیری نظم نوین جهانی توصیف کرد. انقلاب اسلامی ایران در ایجاد چالش در پایه‌های پیش‌گفته در نظم جهانی بسیار اثرگذار بوده است. در حقیقت آن گاه که انقلاب اسلامی در چارچوبی غیر از چارچوب‌های فکری و ارزشی غرب شکل گرفت و پیروز شد، در برتری ارزشی غرب تردید پدید آورد و آن را زیر سؤال برد. از سوی دیگر، این انقلاب با ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌های غرب نشان داده می‌توان مستقل از اراده غرب و قدرت‌های مسلط دنیا پیشرفت کرد.

انقلاب اسلامی ایران ابتدا با اشغال سفارت آمریکا در تهران به‌سرعت اقتدار آمریکایی‌ها را در منطقه و جهان مورد تردید جدی قرار داد و بدین ترتیب، ارباب آمریکایی‌ها برای نخستین بار بی‌پاسخ ماند. اساساً بازدارندگی از نظر آمریکایی‌ها، یعنی درک قدرت آنها از سوی طرف مقابل و بزرگ‌ترین شکست برای آنها زمانی است که قدرت و اربابشان از سوی طرف مقابل درک نشود و این مسئله از شناخت عمیق امام خمینی از مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل خبر می‌داد (سلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۸).

دیگر اینکه، انقلاب اسلامی مسیر مبارزه علیه اسرائیل را از یک مسیر ملی‌گرایی عربی، به روند اسلام‌گرایی تغییر حالت داد و امام خمینی برای جهانی‌سازی مبارزه با صهیونیسم، آخرین روز جمعه ماه مبارک رمضان را با عنوان «روز جهانی قدس» اعلام کرد. افزون بر این، احیای مراسم برائت از مشرکان در حج و ابراز انزجار مسلمانان از جنایت‌های اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی موجی از خشم و وحشت را در میان سران رژیم صهیونیستی از انقلاب اسلامی به دنبال داشت (مجرد، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳-۱۳۵). حزب‌الله به‌عنوان نخستین نماد یک سازمان پیروز علیه اسرائیل که افسانه شکست‌ناپذیری این رژیم را برهم زد، مولود انقلاب اسلامی است (همان، ص ۲۱۰).

از سوی دیگر، وقوع انقلاب اسلامی ایران، راهبردهای منطقه‌ای دو ابرقدرت را دچار تغییر کرد و سپس سبب تغییراتی در راهبردهای جهانی آنها شد. در خصوص بلوک غرب، انقلاب اسلامی در کشوری که ژاندارم آمریکا در منطقه بود - کشوری که باید در برابر حرکت‌های ضدغربی می‌ایستاد - روی داده بود. بنابراین، بلافاصله با انحلال دکترین نیکسون، شکافی آشکار در قدرت در منطقه پدید آمد. در ضمن ایران به‌سرعت از پیمان سنتو خارج و سبب فروپاشی آن گردید و بدین وسیله، بین پیمان‌های ناتو و سیتو فاصله افتاد. در بلوک شرق نیز با پیروزی انقلاب اسلامی، امنیت داخلی و منافع جهانی شوروی تحت‌الشعاع قرار گرفت. انقلاب اسلامی با تغییر ایدئولوژی و ماهیت حرکت‌های انقلابی در جهان اسلام که بسیاری از آنها پیش‌تر کمونیست بودند یا به شوروی گرایش داشتند، نفوذ بین‌المللی این کشور را تضعیف کرد و بدین‌گونه در شمار علل فروپاشی اتحاد شوروی قرار گرفت (ملکوتیان، ۱۳۸۱، ص ۸۲).

همچنین، فعال شدن جنبش بنیادگرایی اسلامی را در سه دهه گذشته، می‌توان بازگشت به هویت اسلامی و متأثر از الگوهای رفتاری انقلاب اسلامی ایران دانست. حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی، مانند نهضت ملی فلسطین، نهضت اخوان‌المسلمین و جماعت مسلمین در قرن بیستم همواره نمادی از احیاءگری و مبارزه علیه استعمار و استبداد در جهت وحدت مسلمانان بوده‌اند (ستوده و دانشیار، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷-۱۶۸).

انقلاب اسلامی با ارائه خط‌مشی و راهبردهایی چون دعوت از ملت‌ها برای بازگشت به ارزش‌های اصیل خود، بیان آثار ویرانگر سلطه قدرت‌های استکباری بر ملت‌ها، به‌کارگیری واژه‌های قرآنی «استکبار» و «طاغوت» برای استکبار جهانی، ارائه تجربه خویش در مبارزه با قدرت‌های بزرگ و دعوت از ملت‌های تحت سلطه برای الگوگیری از انقلاب اسلامی،





به ایجاد فرهنگ و تفکر ظلم‌ستیزی و نفی سلطه در جهان پرداخت و این حقیقت را به ملت‌های مسلمان فهماند که تنها بازگشت به دین و ارزش‌های اسلامی است که می‌تواند راه‌گشای مشکلات و تأمین‌کننده مصالح آنها باشد (مجرد، ۱۳۸۶، ص ۱۳۷-۱۳۸).

یکی دیگر از آثار مهم انقلاب اسلامی در صحنه بین‌الملل، احیای تفکر اسلامی در جهان بود؛ چراکه تا پیش از آن به اسلام نیز همچون دیگر ادیان، مانند مسیحیت نگاه می‌شد؛ دینی که تنها مربوط به مسائل اخروی است و برای دنیای انسان ارمغانی ندارد، ولی پس از انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی، این پرسش برای بسیاری از اندیشمندان پدید آمد که: چه عاملی به پیروزی انقلاب اسلامی و ماندگاری آن انجامید؟ چه چیزی موجب شد نظام وابسته به غرب و مورد حمایت آن از بین برود و نظام اسلامی نوپا بتواند در برابر هجوم همه‌جانبه نظامی، اقتصادی و فرهنگی غرب و شرق پایداری ورزد؟ این عامل سبب شد نگاه محققان و نخبگان ملت‌ها به ریشه‌های انقلاب معطوف شود. از این‌رو، توجه به اسلام و قرآن در میان آنان، به‌ویژه در کشورهای مسلمان افزایش یافت. تأسیس و پشتیبانی از مقاومت اسلامی در لبنان و به چالش کشیدن روند سازش میان اعراب و اسرائیل، از حمایت‌های جمهوری اسلامی از هسته‌های مقاومت در فلسطین سرچشمه می‌گرفت. مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه فرمود:

معادله مقاومت در منطقه با کمک جمهوری اسلامی تغییر یافت. تبدیل و ارتقای سنگ در دست فلسطینیان به موشک جواب موشک در غزه و سایر مقاومت‌های اسلامی در برابر اشغالگران، الهام از انقلاب اسلامی بود (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴).

این حمایت‌ها تا به امروز بارها در جنگ‌های ۳۳ روزه لبنان، ۲۲ روزه، ۸ روزه و در جنگ اخیر غزه و پیروزی مقاومت فلسطین به اثبات رسیده است و اسرائیل در توجیه شکست‌های خود به این حمایت‌ها اشاره می‌کند. بنابراین، سردمداران غرب و به‌ویژه رژیم صهیونیستی که بیشترین منافع از نظم ناعادلانه موجود جهانی نصیب آنها می‌شود، از ابتدای پیروزی انقلاب از همین الهام‌بخشی و اثرگذاری انقلاب اسلامی هراسناک بودند؛ به‌گونه‌ای که موشه دایان، وزیر خارجه رژیم صهیونیستی در دولت بگین، رسماً از پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان زلزله‌ای یاد می‌کند که ارکان هستی غرب و اسرائیل را به لرزه درآورده است. او درباره انقلاب اسلامی گفته است: «انقلاب ایران همچون زلزله‌ای است که آثار آن بعداً بر اسرائیل وارد خواهد شد» (کیهان، ۲۵ بهمن ۱۳۵۷). حقیقی بودن ترس موشه دایان هنگامی اثبات می‌شود که به این سخنان دکتر فتحی شقاقی، رهبر سازمان

جهاد اسلامی فلسطین برمی‌خوریم:

بر ماست که در مبارزه برای رهایی از تسلط و اشغالگری صهیونیست‌ها، از تمام راه‌حل‌های دیگر پرهیز کرده، با توجه به اصولی که امام خمینی در مبارزه با اسرائیل ارائه کرده‌اند، با دشمنان اسلام و مسلمانان مبارزه کنیم (مرکز اطلاع‌رسانی و خدمات رایانه‌ای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سند شماره ۱۹۴۲).

نتیجه آنکه، انقلاب اسلامی، جهان را از حالت دوقطبی درون‌پارادایم اومانیسیم (بشرگرایی) که جهان را به دو قطب لیبرال کاپیتالیسم غرب و سوسیالیسم شرق تقسیم می‌کرد، درآورد و به جهان دوقطبی جامع‌تر اومانیسیم (بشرگرایی) و تئوئیسیم (خداگرایی) رساند. پس موقعیت ژئوکالچر ایران در جهان امروز، مقوم جهان ژئوپارادایم دوقطبی خداگرا - بشرگراست و اگر فرهنگ ایران شیعی نبود، نظام دوقطبی نوین در جهان شکل نمی‌گرفت. اهمیت ژئواستراتژیک ایران در جهان از آن‌روست که نه تنها یک قطب این نظام دوقطبی است، بلکه این نظام را شکل داده است و این یعنی بازیگری در عرصه جهانی (کاویانی، ۱۳۹۰).

قدرت هژمونی جهانی که بر اساس دیدگاه خود به دنبال تک‌قطبی کردن دنیاست و در حال حاضر اسلام را به‌عنوان تنها رقیب واقعی خود می‌بیند، در یک هجمه نابرابر سیاسی - فرهنگی، اسلام‌گرایی را هم‌معنا با تروریسم دینی تئوری‌پردازی کرده، با وارد کردن مفهوم تروریسم دینی به متون و ادبیات سیاسی جهانی، به دنبال شکل دادن اجماع جهانی برای انزوای همه‌جانبه مسلمانان و کشورهای اسلامی است. جمهوری اسلامی ایران با آرمان‌های ساختاری، هنگامی از حیات تثبیت‌شده‌ای برخوردار می‌شود که بتواند به‌عنوان بازیگری فعال در چارچوب اصول تعریف‌شده منطقه‌ای و نظام بین‌المللی به بازی خود استمرار و استحکام بخشد. بدیهی است هرگونه اثرگذاری در منطقه یا افزایش حوزه نفوذ مستمر خود در جهان اسلام، نظام تک‌قطبی جهان حال حاضر را به چالش جدی وادار می‌کند.

کاهش نقش منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، ممانعت از الگوگیری دیگر ملت‌ها از جمهوری اسلامی ایران، فشار دوچندان بر جریان‌های ناب شیعی، آسیب‌پذیری هویت ملی ایران، عدم تعریف درست از هویت ایرانی - اسلامی، تبلیغ در جهت جایگزینی الگوهای ویرانگر بیگانه به جای اسلامی و ملی و در نهایت، ترویج اندیشه‌های غربی که سبب تخریب بنیان‌های اعتقادی و نظام سیاسی می‌شود، از جمله چالش‌هایی است که جمهوری





اسلامی ایران در حفظ و ارتقای جایگاه خود در جهان اسلام با آن روبه‌روست.

۵. عمق استراتژیک انقلاب اسلامی ایران با نگاه به چشم‌انداز بیست ساله

در اینجا هرچند به صورت کلی، زوایای این راهبرد را بر اساس سند چشم‌انداز بیست ساله کشورمان که تنها سند در این خصوص است، نمایان می‌سازیم؛ چراکه یکی از روش‌های پیشرفت و توسعه ایران در سال ۱۴۰۴ افزایش و گسترش عمق استراتژیک کشور در جهت بازدارندگی دفاعی، سیاسی و اقتصادی در برابر تهاجم دشمنان است. کلیت مفهومی راهبرد عمق استراتژیک عبارت است از: هر چیزی که نقطه قوت برای کشوری و نقطه تهدید برای کشور رقیب شمرده شود و بتواند نقش بازدارندگی را برای کشور دارنده آن بازی کند.

ابعادی که در سند چشم‌انداز آمده و بیانگر جایگاه ایران در سطح بین‌الملل و اهدافی است که در پایان چشم‌انداز باید بدان دست پیدا کنیم، عبارت‌اند از:

۱. دستیابی به جایگاه قدرت برتر منطقه آسیای جنوب غربی از نظر اقتصادی، علمی و فناوری با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری؛

۲. الهام‌بخش بودن؛

۳. فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم مردم‌سالاری دینی؛

۴. اثرگذار بر همکاری اسلامی و منطقه‌ای بر اساس آموزه‌های اسلامی و اندیشه‌های

امام خمینی؛

۵. دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.

از این رو، توجه به تعریف و چارچوب بندی راهبرد عمق استراتژیک سند چشم‌انداز در ابعاد مختلف می‌پردازیم.

الف) عمق استراتژیک در بعد جغرافیایی و ژئواستراتژیک

یک - بُعد فرهنگی و اعتقادی

از نظر فرهنگی و اعتقادی، ایران در مرکز جهان اسلام قرار گرفته است؛ به طوری که در روند تحولات آینده جهان می‌تواند با همکاری بعضی کشورهای منطقه، نقش ارزنده‌ای ایفا کند. گستردگی تمدن ایرانی - اسلامی و پیوند عمیق فرهنگی، فکری و جغرافیایی با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، پاکستان و کشورهای همسایه غربی، یعنی عراق و ترکیه تا شاخ آفریقا، منطقه‌ای استراتژیک را پدید آورده است که نشان‌دهنده امکانات بالقوه و بالفعل برای گسترش همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه منطقه‌ای و جهانی است.

برخورداری از تاریخ و تمدن کهن با غنای فرهنگ اسلامی و دینی و وجود آثار تاریخی مناسب در کشور و قابلیت صدور کالاهای فرهنگی و دینی به فراسوی مرزها در جهان اسلام، به جمهوری اسلامی ایران جایگاه ویژه‌ای برای نفوذ فرهنگی - تمدنی در جهان اسلام می‌بخشد. جمهوری اسلامی ایران با آرمان‌ها و ارزش‌های ساختاری، هنگامی از حیات تثبیت‌شده‌ای برخوردار می‌شود که بتواند به‌عنوان بازیگر فعال در چارچوب اصول و قواعد تعریف‌شده منطقه‌ای و نظام بین‌المللی به بازی خود استمرار و استحکام بخشد. بدیهی است هرگونه اثرگذاری در منطقه، منوط به افزایش حوزه نفوذ و عمق بخشی استراتژیک در جهان اسلام است.

دو - بعد جغرافیایی

در این بعد پهنای عرضی و طولی کشور و وجود موانع طبیعی، از جمله صحراهای بسیار و کوه‌های بلند از عمق استراتژیک مطلوب ایران خبر می‌دهد که زمینه را برای دفاع در برابر تهاجم احتمالی دشمن بر اساس دکترین دفاعی کشور (جنگ نامتقارن) و نیز برخورداری از ضریب بالای پدافند غیرعامل برای حفظ ساختارهای کشور فراهم آورده است.

همچنین جمهوری اسلامی ایران به‌لحاظ جغرافیایی در آسیای جنوب غربی قرار گرفته که منطقه و محدوده توسعه ایران در سند چشم‌انداز بیست ساله است. این منطقه شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه، افغانستان و پاکستان است. قرار گرفتن ایران در این منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک از جهان که راه ارتباطی اروپا به جنوب و جنوب شرق آسیا - محل زندگی بیش از یک سوم جهان - و پل ارتباطی میان سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا است و امکان دسترسی کشورهای تازه استقلال یافته را به آب‌های آزاد و از طریق ایران فراهم می‌سازد، کشور ما را خواسته یا ناخواسته در متن تحولات مهم جهانی قرار داده است.

از سوی دیگر، حساسیت‌های امنیتی - سیاسی حاکم بر منطقه، به‌ویژه نزدیکی جغرافیایی ایران به اسرائیل که امنیت آن به‌لحاظ استراتژیک برای آمریکا و هم‌پیمانانش اهمیت بسیاری دارد، سبب شده عمق استراتژیک کشور در این سطح، گستره فراوانی داشته باشد؛ چراکه تهدید به حمله به اسرائیل در صورت حمله آمریکا، نوعی بازدارندگی برای کشورمان در برابر تهدیدها پدید آورده است. همچنین موقعیت ژئواستراتژیک، جمعیت کمی و کیفی، سرزمین، منابع سرشار انرژی و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل رشد و توسعه ایران، این کشور را مرکز ثقل اهرم سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ قرار داده





است؛ به حدی که حتی بی‌طرفی ایران در خصوص مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی برای قدرت‌های بزرگ قانع‌کننده نخواهد بود (ابراهیمی، ۱۳۸۵). پس با نظر به اینکه ملاک قدرت در قرن بیست و یکم میلادی، توانمندی اقتصادی در سطح بین‌المللی است، خاورمیانه و به‌ویژه منطقه خلیج فارس به دلیل داشتن این توانمندی، از مناطق مهم ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خواهد بود. طبیعی است ایران به‌عنوان یکی از کشورهای منطقه در قرن بیست و یکم از نظر راهبردی و اقتصادی اهمیت بسیاری دارد (رحیم‌پور، ۱۳۸۴). براین اساس، ایران در منطقه حساس جنوب غربی آسیا، نقش و موقعیت حساسی دارد که آمریکا در عرصه سیاست‌های راهبردی خود در خاورمیانه نمی‌تواند آن را مدنظر قرار ندهد. به‌هرحال، بدیهی است دستیابی به جایگاه هژمونیک و ایفای نقش مؤثر در منطقه خاورمیانه، همواره یکی از اهداف سیاست خارجی ایران بوده است.

با توجه به آن‌چه گفته شد جمهوری اسلامی در پایان چشم‌انداز بر اساس الهام‌بخش بودن خود در پی آن است، بدین قرار است:

- پیشگامی در طرح الگوی حکومت مبتنی بر اسلام که البته این هدف تعهد و الزاماتی را برای کشور در قبال مشکلات و مسائل مربوط به جهان اسلام پدید می‌آورد.
- تلاش برای اتحاد و همگرایی بیشتر کشورهای اسلامی و حمایت از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف، به‌ویژه ملت فلسطین.
- بنا نهادن جامعه‌ای که سیاست خارجی آن بر اساس معیارهای اسلامی، تعهد برادرانه به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از همه مستضعفان جهان، نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحارب باشد.

- تحکیم روابط با جهان اسلام و ارائه تصویری روشن از انقلاب اسلامی و تبیین دستاوردها و تجربیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و معرفی فرهنگ غنی و هنر و تمدن ایرانی و مردم‌سالاری دینی.

البته جمهوری اسلامی ایران در راه رسیدن به جایگاه الهام‌بخش جهان اسلام، با چالش‌های متعددی روبه‌روست؛ از جمله کاهش منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و ممانعت از الگوگیری دیگر ملت‌ها از جمهوری اسلامی ایران، فشار دوچندان بر جریان‌های ناب شیعی همچون حزب‌الله، آسیب‌پذیری هویت ملی ایران و عدم تعریف درست از هویت ایرانی - اسلامی، تبلیغ در جهت جایگزینی الگوهای ویرانگر بیگانه به‌جای الگوهای

اسلامی و ملی و در نهایت، ترویج اندیشه‌های غربی که سبب ویرانی بنیان‌های اعتقادی و نظام سیاسی می‌شود.

ب) عمق استراتژیک اقتصادی

در بعد اقتصادی عمق استراتژیک عبارت است از: «نفوذ به بازارهای کشورهای منطقه و جهان و کم کردن وابستگی کشور به کالاهای استراتژیک - همچون بنزین - که می‌تواند مورد استفاده دشمن در تحریم‌ها قرار گیرد، و در دست گرفتن گلوگاه‌های اقتصادی دشمن و استفاده از آن در مواقع ضروری». در ادامه به تبیین این مطلب بر اساس سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

- نفوذ در بازارهای کشورهای منطقه، به‌ویژه کشورهای آسیای میانه و قفقاز و نیز کشورهای عربی منطقه با سرمایه‌گذاری اقتصادی فراوان در این کشورها، افزون بر تأمین منافع ملی کشور، رشد و توسعه اقتصادی این کشورها را در گرو فعالیت اقتصادی با ایران قرار خواهد داد. این مسئله سبب خواهد شد تحریم‌های احتمالی دولت‌های استکباری کارایی اندکی داشته باشند. بنابراین، ایران باید آن قدر در این زمینه پیشرفت کند تا در نهایت، امنیت، صلح و توسعه خود را در منطقه پیاده سازد.

- وابستگی پایه‌های اصلی اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته به انرژی نفت و گاز و نیازهای جهانی به ذخایر معدنی موجود از یک طرف، و قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در مرکز بیضی استراتژیک هیدروکربوری جهان در خاورمیانه و آسیای میانه که بخش قابل توجهی از منافع نفت و گاز را در خود جای داده است از سوی دیگر، موقعیت جمهوری اسلامی ایران را از نظر دسترسی و تسلط بر منابع نفت و گاز و راه‌های انتقال آن منحصر به فرد کرده است.

برای حفظ و ارتقای جایگاه شایسته جمهوری اسلامی ایران در جامعه بین‌الملل، طبق سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ لازم است به موارد زیر توجه شود:

- تقویت روابط سازنده با کشورهای غیرمتخاصم و صاحب قدرت اقتصادی و فناوری و بهره‌گیری از آن برای افزایش توان ملی؛

- گسترش همکاری دوجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی و هم‌زیستی و فعالیت با جهان خارج و مقابله با انزوا، با سرلوحه قراردادن اصول عزت، حکمت و مصلحت؛

- تقویت و تسهیل حضور مؤثر و همه‌جانبه جمهوری اسلامی ایران در مجامع جهانی و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و تلاش برای اصلاح ساختاری آنها نظیر سازمان ملل





متحد؛

- تأکید بر چندجانبه‌گرایی و تقویت سطح همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی.

بی‌گمان همان‌طور که جمهوری اسلامی ایران برای تحقق اهداف مطرح‌شده در سند چشم‌انداز و رسیدن به جایگاه اولی منطقه، ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه فراوانی دارد و راهکارهای متعدد و عملی فراوانی پیش روی خود می‌بیند، در این مسیر با موانع و چالش‌هایی نیز روبه‌روست که اگر جمهوری اسلامی نتواند با آنها به‌درستی کنار بیاید، هر کدام می‌تواند در راه رسیدن ایران به اهداف چشم‌انداز خلل اساسی پدید آورد. به‌یقین منشأ برخی از این عوامل در داخل کشور است، ولی بخش اعظم موانع را موانع بین‌المللی تشکیل می‌دهند که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- وضعیت منطقه‌ای به‌گونه‌ای است که ایالات متحده آمریکا در آن حضور و نفوذ فراوانی دارد. امروزه حضور بیش از پیش آمریکا را در منطقه خلیج فارس و تجهیز پایگاه‌های این کشور را در کشورهای حوزه خلیج فارس و تنگ‌تر کردن کمربند محاصره اطراف ایران را شاهدیم. همچنین رژیم صهیونیستی نقش «نامعادله‌ساز» منطقه‌ای را برعهده دارد و مناسبات منطقه‌ای به‌شدت متأثر از سیاست‌های برتری طلبانه سطح جهانی آمریکا و سیاست‌های برتری‌جویانه سطح منطقه‌ای رژیم صهیونیستی است. در شمال و در خزر نیز افزایش حضور اقتصادی و نظامی آمریکا و اسرائیل در این منطقه دیده می‌شود که بی‌شک منافع و امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد. نیز تلاش آمریکا و اسرائیل برای انزوای سیاسی و اقتصادی ایران در منطقه بر مبنای سه محور حمایت از الگوی سکولار ترکیه، دخالت در امر مربوط به وضعیت حقوقی دریای خزر و پیگیری سیاست توسعه ناتو به‌سوی شرق، از دیگر موانع و چالش‌های پیش‌روی ایران است.

- تبلیغات گسترده بر ضد انقلاب اسلامی در سطح منطقه و بین‌الملل و ارائه تصویر مخدوش، ابهام‌آمیز، غلط و ناشایست از آن.

- کاهش اقتدار کشورهای حوزه خلیج فارس در عرصه مدیریت انرژی جهان، افزایش قدرت آمریکا در اثرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های اوپک و نیز اتحاد مصرف‌کنندگان نفت در غرب تحت مدیریت شرکت‌های چندملیتی.

- تحریم گسترده اقتصادی آمریکا علیه ایران.

ج) عمق استراتژیک در بعد دفاعی - امنیتی

در سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران، هدف اصلی و آرمانی، تبدیل ایران به قدرت برتر منطقه دانسته شده است: «تشکیل ایرانی ... با ویژگی‌های امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه ...». با توجه به این مطلب اصول عمق استراتژیک دفاعی را به شرح زیر می‌توان بیان کرد:

- تقویت امنیت و اقتدار ملی با تأکید بر رشد علمی و فناوری، مشارکت و ثبات سیاسی، ایجاد تعادل میان مناطق مختلف کشور، وحدت و هویت ملی، قدرت دفاعی و ارتقای جایگاه نظامی ایران در جهان؛

- ارتقای توان دفاعی نیروهای مسلح برای بازدارندگی، ابتکار عمل و مقابله مؤثر در برابر تهدیدها و حفاظت از منافع ملی و انقلاب اسلامی و منافع و منابع حیاتی کشور؛
- توجه ویژه به حضور و سهم نیروهای مردمی در اسقرار امنیت و دفاع از کشور و انقلاب با بالا بردن توان کمی و کیفی بسیج؛

- تقویت، توسعه، نوسازی و بومی‌سازی صنایع دفاعی کشور با تأکید بر گسترش تحقیقات و سرعت دادن به اشتغال و فناوری‌های پیشرفته در جهت تبیین و پیاده‌سازی دکترین دفاعی کشور؛

- اتخاذ تدابیر لازم در خصوص ضربه زدن به اهداف و تأسیسات و امکانات نظامی و اقتصادی کشور متخاصم در صورت تعدی به ایران و شناخت نقاط آسیب‌پذیر کشور متخاصم.

د) عمق استراتژیک سیاسی

این مقوله را می‌توان در دو بعد داخلی و خارجی بررسی کرد. عمق استراتژیک در بعد داخلی عبارت است از: «راهبردی که بتواند پشتیبانی حداکثری و مستمر مردم را از سیاست‌ها و برنامه‌های نظام در داخل و خارج به‌دست آورد». هرچه این حمایت بیشتر باشد، موفقیت دولت‌مردان در سطح بین‌المللی بیشتر خواهد بود. با توجه به این نکته در بعد سیاست داخلی عمق استراتژیک را بررسی می‌کنیم:

۱. مردم: در نظام سیاسی اسلام و انقلاب اسلامی ایران، مردم یکی از سه رکن اساسی نظام هستند؛ رکن مهمی که مکمل و متمم تحقق دو رکن دیگر، یعنی اسلامی بودن و رهبری است. براین اساس، مردم در شکل‌گیری و برپایی حکومت دینی و استمرار آن نقش بسیار مؤثری دارند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان از آن به‌عنوان عمق استراتژیک داخلی هر نظام یاد کرد. در این خصوص دو اصل اساسی وجود دارد:





- پذیرش رأی مردم: قانون و حاکمیت تشریحی الهی هیچ‌گاه تحمیلی نیست و نمی‌توان جامعه یا کسی را به پذیرش احکام دین و رهبری الهی آن واداشت. از این رو، شأن انبیای الهی و کتب آسمانی تنها ابلاغ پیام خدا و نشان دادن صراط مستقیم است. زعامت، ولایت و مدیریت عملی رهبران الهی، ویژه جامعه مؤمنان و کسانی است که مشتاقانه هدایت و دعوت الهی را پذیرفته‌اند و در حقیقت بهترین برنامه زندگی را قانون الهی دانسته‌اند و به آن «آری» گفته‌اند. البته پذیرش دین و شریعت اسلام، مستلزم پذیرش آثار و لوازم آن، یعنی ولایت الهی و حکومت دینی است و نمی‌توان مدعی دین‌داری و مسلمانی بود، ولی ولایت و حاکمیت خداوند و محوریت احکام الهی را منکر شد. از سوی دیگر، امکان واگذاری حق انتخاب به مردم برای تعیین ارکان نظام که از آغاز انقلاب اسلامی در ایران، با برپایی انتخابات مختلف صورت پذیرفته است، از پذیرش رأی مردم در تعیین سرنوشت کشور و خودشان خبر می‌دهد.

- مشارکت عملی و همه‌جانبه مردم: اقتدار و توانمندی نظام اسلامی، مرهون حضور مردم در عرصه‌های گوناگون است. حیات طیبه و عزتمندانه، خودباوری و استقلال همه‌جانبه حکومت دینی در پرتو تلاش و حمایت مشتاقانه و با انگیزه عموم مردم تضمین می‌شود. مقام معظم رهبری درباره مشارکت و نقش مردم در پیدایش نظام سیاسی اسلام و تکیه‌گاه مطمئن شاکله نظام مردم‌سالاری دینی، ضمن بیان اینکه مردم عمق استراتژیک دولت و نظام هستند، می‌فرماید:

تکیه نظام به آرای مردم، یکی از میدان‌هایی است که مردم در آن نقش دارند. ... باید با اتکا به رأی مردم کسی سر کار بیاید. باید به آرای مردم نظام حرکت کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۰۳/۱۴).

۲. رهبری: اسلام منه‌ای رهبری جامع‌الشرایط و منطبق با معیارهای اسلامی، نه‌تنها هدایتگر جامعه نیست و با منافع و سلطه مستکبران تضاد و تقابلی ندارد، بلکه چه‌بسا با تحریف محتوایی دین و نظام اسلامی و به انحراف کشاندن احساسات و عواطف دینی مردم، توجیه‌کننده ستم و تعدی طاغوت‌ها و نظام طبقاتی تحمیل شده به‌وسیله قدرت‌های استعمارگر باشد. این همان اسلام آمریکایی، سلطنتی و شاهنشاهی است که امام خمینی و مقام معظم رهبری بارها بدان اشاره کرده‌اند.

از این رو، «ولایت فقیه» یکی از ارکان اساسی انقلاب اسلامی است. این اصل ساختار اساسی نظام و تداوم‌بخش نبوت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امامت پیشوایان معصوم علیهم السلام و ضامن



حاکمیت الهی است. رهبری، عامل بیداری و جوشش توده‌ها و محور وحدت و انسجام مردم به شمار می‌آید. ترسیم سیاست‌های کلی نظام، اتخاذ تدابیر، موضع‌گیری‌های قاطعانه، سازش‌ناپذیری در برابر توطئه‌ها و دشمن‌شناسی، از ویژگی‌های برجسته رهبری انقلاب اسلامی است که در دوران دشوار مبارزه، بیشترین نقش را در شناساندن دشمن و تعیین مسیر و شیوه‌های مبارزه با آنان داشته است.

۳. اسلام: ایمان و باورهای مذهبی، انگیزه اصلی نهضت و قیام رهبری و حضور آگاهانه مردم در میدان مبارزه خستگی‌ناپذیر و عامل اساسی مقاومت آنان در برابر همه مشکلات و نابسامانی‌ها بود. امام خمینی همواره نهضت را مبتنی بر آموزه‌های تحریک‌بخش دینی می‌دانست و به ماهیت مکتبی و اسلامی بودن انقلاب تصریح می‌کرد. ایشان علت دشمنی و هراس دشمنان را اسلام و قدرتی که در ملت و جوانان پدید آورد، معرفی می‌فرمود:

اینها از اسلام می‌ترسند؛ از من و تو نمی‌ترسند. اینها از اسلام می‌ترسند؛ اسلام بود که جوان‌های ما را غلبه داد بر توپ و تانک و همه چیزها؛ بر همه قدرت‌ها ملت ما را غلبه داد (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۹۸۴).

عمق استراتژیک سیاسی در بعد خارجی عبارت است: «راهبردی که بتواند پشتیبانی حداکثری و تضمین‌شده کشورها و مجامع بین‌المللی را از سیاست‌ها و برنامه‌های دولت به‌دست آورد». همان‌طور که از این تعریف برمی‌آید، تبیین عمق استراتژیک در بعد خارجی، یعنی سوق دادن برنامه‌های مجامع بین‌المللی به‌سوی حمایت از سیاست‌های ایران در وقایع جهانی. از جمله این مسائل می‌توان به فعال‌سازی این مجامع و اثرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های آنها، همگرایی با گروه‌های مردمی همسو با انقلاب اسلامی ایران و حمایت از آنها و حضور در مناطق حیاتی دشمن و سوار شدن بر افکار عمومی مردم کشورهای اسلامی اشاره کرد.

نتیجه

هندسه قدرت جهان در روزگاری بر مبنای دو قدرت «شرق» و «غرب» با سردمداری شوروی در شرق و آمریکا در غرب بنا شده بود و در این خصوص نظریه‌پردازی می‌شد. پس از فروپاشی شوروی با وجود اینکه زمینه برای تئوری‌پردازان غربی با هدف تئوریزه کردن قدرت تک‌قطبی در جهان فراهم شد، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هژمون آمریکا و غرب را در منطقه خاورمیانه تحت‌الشعاع قرار داد و کشوری مستقل از وابستگی‌های



غرب و شرق توانست در عرصه‌های بین‌المللی ظهور کند و پس از گذشت سه دهه، الگویی برای دیگر کشورهای منطقه و حتی فرامنطقه‌ای شود. کارشناسان مسائل بین‌الملل آغاز تغییر هندسه قدرت جهانی را ظهور جمهوری اسلامی می‌دانند تا اینکه در این دوره مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری با اشاره به تغییر و تحول در هندسه قدرت جهانی، تأکید کردند تحولات از تغییر نظم جهانی پایه‌گذاری شده به‌وسیله غربی‌ها، اعم از اروپا و آمریکا و شکل‌گیری نظم جدید خبر می‌دهد.

شکست و افول نظم لیبرال غربی، واقعیتی است که در نظام بین‌الملل در حال وقوع است. آمریکا به‌عنوان رهبر این نظم، خود نیز دچار ضعف شده و مؤلفه‌های قدرت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی آن رو به سقوط هستند. واقعیت دیگر جهان امروز، ظهور قدرت‌های جدید است که اغلب رویکرد تجدیدنظرطلبانه به نظم آمریکایی دارند، قواعد و هنجارهای آن را قبول ندارند و درصددند در نظم جهانی آینده نقش مهمی داشته باشند. به‌رحال، سناریوهای محتمل برای نظم جهانی آینده متنوع است، ولی واقعیت این است که در نظم جهانی آینده، دولت‌های غربی و از جمله آمریکا نقش نخواهند داشت و این قدرت‌های آسیایی و شرقی هستند که قواعد و هنجارهای آن را تعیین خواهند کرد.

اصلی‌ترین عامل تغییر در نظم سابق و حرکت به سمت شکل‌گیری نظم نوین جهانی، ایران و انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی ایران به دلیل داشتن ماهیت اسلامی، جنبه جهان‌شمولی دارد و با نگاه و بینش جهانی خود، نقش‌ها و رسالت‌هایی در قبال جهان برای خود طراحی کرده، اصولی را به‌عنوان سیاست خارجی خود برگزیده و در راستای تحقق آنها گام برداشته است و برمی‌دارد که سبب شده انقلاب اسلامی منشأ تأثیرات، تغییرات و تحولات متعددی بر نظام بین‌الملل باشد. از جمله مهم‌ترین این تأثیرات می‌توان به زیر سؤال بردن ساختار سیاسی و کارکرد نظام بین‌الملل، مورد تردید جدی قرار گرفتن اقتدار آمریکایی‌ها در منطقه و جهان، بی‌اعتباری نظام دوقطبی حاکم بر جهان و ارائه راه سوم، جهانی‌سازی مبارزه با صهیونیسم، تغییر راهبردهای منطقه‌ای دو ابرقدرت، فروپاشی اتحاد شوروی و بیداری اسلامی در منطقه و جهان اشاره کرد.

انقلاب اسلامی همچنین با ارائه خط‌مشی و راهبردهایی همچون دعوت از ملت‌ها برای بازگشت به ارزش‌های اصیل خود، بیان آثار ویرانگر سلطه قدرت‌های استکباری بر ملت‌ها و اقدام به «ایجاد فرهنگ و تفکر ظلم‌ستیزی و نفی سلطه در جهان» این حقیقت را به ملت‌های مسلمان فهماند که تنها بازگشت به دین و ارزش‌های اسلامی می‌تواند راه‌گشای مشکلات و تأمین‌کننده مصالح آنها باشد.

یکی از اصول اساسی در تبیین و پیاده‌سازی راهبرد بازدارندگی که در سند چشم‌انداز جزء اصول اساسی مبانی دفاعی کشور بیان شده، عمق‌بخشی استراتژیک است. با توجه به فعالیت‌های بسیاری که دولت‌مردان کشور در خصوص عمق استراتژیک کشور و توسعه و گسترش آن انجام داده‌اند، اکنون جمهوری اسلامی ایران از عمق استراتژیک مطلوبی در ابعاد مختلف برخوردار شده است که می‌تواند بر روی تصمیم‌گیری‌های کشورهای متخاصم و افکار عمومی جهان، به‌ویژه مردم کشورهای اسلامی درباره ایران اثر بگذارد. البته این حد از عمق‌بخشی مطلوب نیست؛ چراکه اگر ایران می‌خواهد طبق سند چشم‌انداز بیست ساله قدرت اول در منطقه از نظر علمی، فناوری و اقتصادی باشد، نیاز است این عمق‌بخشی بسیار وسیع‌تر و بادوام‌تر صورت پذیرد.



منابع

- ابراهیمی، سید نصرالله (آبان ۱۳۸۵)، «جایگاه ایران در تعامل منطقه‌ای و بین‌المللی در چشم‌انداز بیست ساله کشور»، ماهنامه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، شماره ۱۸۲.
- اسلدر، ریچارد و دیگران (۱۳۹۰)، *نواندیشی برای هزاره نوین*، ترجمه عقیل ملکی‌فر و همکاران، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، چاپ دوم.
- امام خمینی (۱۳۷۲)، *صحیفه نور*، تهران: سازمان مدارک انقلاب اسلامی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نگاه نو.
- پدرام، عبدالرحیم و دیگران (۱۳۸۸)، *آینده‌پژوهی، مفاهیم، روش‌ها*، تهران: مرکز آینده‌پژوهی و فناوری دفاعی.
- جوانی، یدالله (۱۳۹۰/۶/۲)، *کیهان*، شماره ۲۰۸۷۱.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۵/۷/۱۴)، *بیانات مقام معظم رهبری*.
- _____ (۱۳۹۰/۱۱/۱۴)، *بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه*.
- _____ (۱۳۹۳/۶/۱۳)، *بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با نمایندگان مجلس خبرگان*.
- رحیم‌پور، علی (۱۳۸۴/۲/۳۰)، «تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم و جایگاه منطقه و ایران»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۳*.
- ستوده، محمد و علیرضا دانشیار (زمستان ۱۳۸۰)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ساختار نظام بین‌الملل»، *مجله علوم سیاسی*، سال چهارم، شماره ۱۶.
- سلامی، حسین (زمستان ۱۳۸۱)، «تأثیر انقلاب اسلامی بر تحولات منطقه و جهان»، *مجله اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره ۴.
- قدیری، روح‌الله (بی‌تا)، *بررسی و شناخت روش‌های مطالعه آینده*، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
- کاویانی، محمد (۱۳۹۰/۱۰/۲۱)، *روزنامه کیهان*.
- کرمی، جهانگیر (پاییز و زمستان ۱۳۸۵)، «هژمونی در سیاست بین‌الملل؛ چارچوب مفهومی، تجربه تاریخی و آینده آن»، *پژوهش علوم سیاسی*، شماره ۳.
- *کیهان* (۱۳۵۷/۱۱/۲۵).
- مجرد، محسن (۱۳۸۶)، *تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.



- مرکز اطلاع رسانی و خدمات رایانه‌ای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سند شماره ۱۹۴۲.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۱)، «تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران»، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱.
- ملکی فر، عقیل (بی‌تا)، «آینده‌پژوهی و مهدویت: نسبت‌ها و روابط از دیدگاه کاربردی»، در: malakifar@iranasef.org.
- Snyder, Robert (1999), *the us and third world Revolutionary states: understanding the breakown in rwletion*, international studies Quarterly.
- wallerstein (july – august 2002), "The Incredible Shrinking Eagle", *Foreign policy*.
- *oxford advanced learner dictionary* (2004).
- J. and Neubauer , parikh (1993), corporate visioning INT, REV.-
- J. M, stewart futurestate visiong a powerful leadership process, (1993), Long Range plan 26.
- Gideon Rachman (2011 january 3), " Thing Again: American Decline", *foreign policy* .
- G. John Ikenberry (may/june 2014), "The Future of the liberat", *Foreign Affairs*.
- chu shulong (November11 2004), " Is American Declining ? " , the Brookings Institution.